

# فهرست مطالب

## فصل اول: زیبایی آفرینش

ستایش: به نام خدایی که جان آفرید ۸ \*

درس اول: پیش از اینها ۱۲ \*

درس دوم: خوب جهان را ببین، صورتگر ما هر ۲۳ \*

آزمون جمع‌بندی فصل ۱ ۳۳ \*

## فصل دوم: شکفتن

درس سوم: ارمغان ایران ۳۶ \*

درس چهارم: سفر شکفتن ۴۵ \*

آزمون جمع‌بندی فصل ۲ ۵۳ \*

## فصل آزاد: ادبیات بومی (۱)

درس پنجم: درس آزاد ۵۶ \*

## فصل سوم: سبک زندگی

درس هشتم: آزادگی ۷۶ \*

آزمون جمع‌بندی فصل ۳ ۸۷ \*

درس نهم: راه نیک‌بختی ۶۵ \*

درس دهم: آداب نیکان ۶۷ \*



## فصل چهارم: نام‌ها و یادها

- ۹۰ درس نهم: نوجوان باهوش، آشپز زاده وزیر، گریه امیر \*
- ۹۸ درس دهم: قلم سحرآمیز، دونا مه \*
- ۱۰۷ درس یازدهم: پرچم داران \*
- ۱۱۷ آزمون جمع‌بندی فصل ۴ \*

## فصل پنجم: اسلام و انقلاب اسلامی

- ۱۳۹ درس چهاردهم: یاد حسین (علیه السلام) \*
- ۱۲۰ درس دوازدهم: شیر حق \*
- ۱۵۱ آزمون جمع‌بندی فصل ۵ \*
- ۱۳۰ درس سیزدهم: ادبیات انقلاب \*

## فصل آزاد: ادبیات بومی (۲)

- ۱۵۴ درس پانزدهم: درس آزاد \*

## فصل ششم: ادبیات جهان

- ۱۷۰ نیایش: الهی \*
- ۱۵۸ درس شانزدهم: پرندۀ آزادی، کودکان سنگ \*
- ۱۷۵ آزمون جمع‌بندی فصل ۶ \*
- ۱۶۶ درس هفدهم: راه خوشبختی \*

- ۱۷۸ پاسخ‌نامه تشریحی ✓

- ۱۹۸ آزمون‌های پایان نوبت \*

- ۲۰۳ پاسخ‌نامه آزمون‌های پایان نوبت ✓



# ستایش

ای نام گوی تو سرقدردان‌ها / وی طلعت روی تو زینت ده عنوان‌ها

مستوره کردستانی

## معنی

ای خداوندی که نام زیبای تو سرآغاز هر کتاب شعری است و دیدن نام نورانی و درخشنده‌ات هر عنوان و نوشته‌ای را زیبا می‌کند و زینت می‌دهد.

## نکته زبانی

ای: حرف ندا. منادا: خداوند / بیت چهار جمله دارد.

## نکته ادبی

قافیه: دیوان‌ها و عنوان‌ها / مراعات نظیر: دفتر، دیوان، عنوان

## ستایش

# به نام خدایی که جان آفرید

## تاریخ ادبیات



**مستوره کردستانی (اردلان) (قرن ۱۳):** ماه شرف خانم، بانوی شاعر سنجی که به دو زبان فارسی و کردی شعر می‌سرود. او نخستین زن تاریخ‌نویس کرد است. آثار: **دیوان شعر و تاریخ اردلان**.

**بوستان سعدی (سعدی‌نامه):** منظومهٔ مثنوی سعدی شیرازی است. این منظومه به ده باب تقسیم شده است و منظومه‌ای اخلاقی، اجتماعی و عرفانی است. این کتاب تاکنون به زبان‌های مختلف از جمله لاتینی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی ترجمه شده است.

### واژه‌نامه

- الهیت: خدایی
- اندر: در
- بخت: اقبال، عزت، خوشبختی
- بصر: بینایی، بینش، چشم
- بنی آدم: انسان، فرزندان حضرت آدم
- پرستار: فرمانبردار، مطیع
- پوزش‌پذیز: پذیرندهٔ پوزش
- پی: دنبال، ردّیا
- تأمل کردن: اندیشیدن، درنگ کردن
- تدریج: کم‌کم، درجه
- جلال: شکوه، بزرگی

- جمال: نیکویی، زیبایی

- خلیل: دوست، لقب حضرت ابراهیم (ع)

- درگاه: آستان

- دستگیر: یاریگر، مددکار

- دیوان: دفتر شعر

- زینت‌ده: زینت‌دهنده، زیباکننده

- صفا: پاکی، پاک‌دلی، پاکیزگی، خلوص

- طلعت: درخشندگی

- فرومانده: حیران، وامانده در کار چیزی

- کریم: بخشنده

- گنه: پایان و حقیقت چیزی، ذات

### واژگان مهم درس

- ماورا: پشت سر، آن سوی، در پی، آنچه در پشت چیزی باشد
- ماهیت: حقیقت، ذات، چیستی
- متفق: هم‌فکر، هم‌رای، هم‌داستان
- مُحال: غیرممکن، ناشدنی
- مصطفی: برگزیده
- مور: مورچه
- مُنتها: به پایان رساننده، آخر
- نیل: رودی بسیار بزرگ در کشور مصر

### واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

طلعت روی - زینت‌ده - حکیم سخن - خطابش - پوزش‌پذیر - مرغ و مور - متفق و موافق - کنه ماهیت - ماورا و منتها - تأمل و اندیشه - محال و غیرممکن - صفا و مصطفی

### بررسی ستایش (به نام خدایی که جان آفرید)



به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

**معنی:** به نام خدایی که جان را (به بهترین شکل) آفرید و قدرت سخن گفتن را در زبان قرار داد.

**نکتهٔ ادبی:** قالب شعر: مثنوی / جان و زبان: قافیه / آفرین: ردیف / اشاره به آیات ۳ و ۴ سورهٔ الرحمن (انسان را آفرید و به او قدرت تکلم داد).

**نکتهٔ زبانی:** بیت سه جمله است. / به نام خداوند: شبه جمله (با نام خدا آغاز می‌کنم). / سخن: سخن گفتن: مصدر است و مفعول جمله





### خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخش پوزش‌پذیر

**معنی:** خدای بخشایشگری که یاری‌کننده همه است. بخشنده‌ای که خطاها را می‌بخشد و عذرها را می‌پذیرد.  
**نکته ادبی:** دستگیر و پوزش‌پذیر: قافیه / دستگیری کردن: کنایه از یاری کردن / واج آرایی: مصوّت «-» و صامت «ش»  
**نکته زبانی:** دستگیر، در اصل دست‌گیرنده و پوزش‌پذیر، در اصل پوزش‌پذیرنده است. (صفت فاعلی) / بیت دو جمله است.

**نکته** منظور از مصوّت یا واکه صداهای زبان فارسی یا همان «، -، ء، آ، ای، او» است. صامت یا هم‌خوان آوایی هستند که هنگام ادا شدن، به طور اتفاقی بین گلو و لب در جایی متوقف می‌شوند. صامت‌ها حروفی مثل «پ، ت، ث و ...» هستند.

### پرستار امرش همه‌چیز و کس بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس

**معنی:** همه پدیده‌های جهان هستی، گوش به فرمان دستور پروردگار هستند؛ از آدمیان گرفته تا پرنده و مورچه و حشرات.  
**نکته ادبی:** کس و مگس: قافیه / منظور از «مرغ» انواع پرندگان است. / مگس: منظور انواع حشرات است. / مراعات‌نظیر: مرغ، مور و مگس  
**نکته زبانی:** پرستار: پرستنده / همه‌چیز و کس، بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس: مسندالیه (نهاد) / پرستار امرش: مسند / فعل «هستند» در بیت محذوف است.  
**نکته فکری:** هر چیزی در جهان گوش به فرمان خداوند است.

### یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

**معنی:** بر سر یکی تاج بخت و اقبال می‌گذارد، یکی را هم از تخت عزّت به خاک بدبختی و خواری می‌کشد.  
**نکته ادبی:** بخت و تخت: قافیه / خاک و تخت: تضاد / تاج بر سر نهادن: کنایه از عزّت دادن / به خاک انداختن: کنایه از خوار کردن / تاج بخت: اضافه تشبیهی / تلمیح: اشاره به آیه ۲۶ سوره آل عمران (حکومت و فرمانروایی را به هر کس که بخواهد می‌دهد و از هر کس بخواهد می‌گیرد.) / مراعات‌نظیر: تاج و تخت  
**نکته زبانی:** «را» در مصراع اول «فک اضافه» است و بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله انداخته است. (به سر یکی ...) «را» در مصراع دوم نشانه مفعولی است. / تاج بخت: مفعول

### گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل

**معنی:** آتش نمرود را برای ابراهیم، تبدیل به گلستان می‌کند؛ گروهی (فرعونیان) را از آب نیل به آتش جهنم می‌برد. (آن‌ها را در آب نیل غرق می‌کند).  
**نکته ادبی:** خلیل و نیل: قافیه / اشاره به آیه ۶۹ سوره انبیاء (گفتیم: ای آتش! برابر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش.) / اشاره به داستان حضرت موسی و غرق شدن فرعونیان در رود نیل (تلمیح) / آتش: منظور جهنم است. / تضاد: آب و آتش / خلیل: لقب حضرت ابراهیم (خلیل‌الله: دوست خدا)  
**نکته زبانی:** بیت دو جمله دارد.

### به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

**معنی:** بزرگان در برابر درگاه مهربانی و عظمت خداوند، فکر بزرگ بودن را از سرشان بیرون کرده‌اند!  
**نکته ادبی:** بر و سر: قافیه / اضافه تشبیهی: درگاه لطف (لطف به درگاه تشبیه شده است.) / بزرگی از سر نهادن: کنایه از تواضع کردن، اینجای معنی فراموش کردن.  
**نکته زبانی:** در مصراع اول، دو حرف اضافه برای یک متمم به کار رفته است (به ... بر.) / بیت یک جمله دارد.

### جهان متّفق بر الهیتش فرومانده از کُنه ماهیتش

**معنی:** همه دنیا در خداوندی او هم‌نظر هستند و البته از دریافتن حقیقت وجود او، حیران مانده‌اند.  
**نکته ادبی:** الهیتش و ماهیتش: قافیه / جهان: منظور مردم جهان است. / فروماندن: کنایه از حیران و درمانده شدن  
**نکته زبانی:** فعل «است» از انتهای مصراع اول حذف شده است. / بیت دو جمله دارد. / فعل مصراع دوم: فرومانده است.

## درس سوم

## س

## ارمغانِ ایران

## تاریخ ادبیات



صائب تبریزی (قرن ۱۱): ملک الشعراء شاه عباس دوم صفوی که عمده اشعار او در قالب غزل، مثنوی و قصیده بوده است. کتاب فرزند ایران: نوشته دکتر میر جلال الدین کزازی که درباره زندگی فردوسی نگاشته شده است. مصطفی رحماندوست (معاصر): شاعر و نویسنده کتاب های کودک. شعر «صددانه باقوت» از اشعار معروف اوست. اثر: فوت کوزه گری

## واژه نامه درس

- |                                       |   |   |
|---------------------------------------|---|---|
| کاستی: کمبود، نقص                     | خرد: کوچک   | آزاده: کسی که ستم را نمی پذیرد.                             |
| کانون: مرکز                           | خرد: اندیشه   | آلایش: آلودگی   |
| گران: سنگین                           | خز: نوعی جانور مانند سمور که از پوست آن لباس تهیه می کنند. (خز فروشان: بازار پوستین فروشان) | ارجمند: بالارزش، گرانبها                                    |
| گُرد: پهلوان، نیرومند                 | خواز: بی ارزش   | ارمغان: ره آورد سفر، سوغات                                  |
| گزند: آسیب                            | خوارزم: نام شهری بزرگ در ایران کهن  | بیوی: جست و جو کن   |
| گمان: شک، تردید                       | خیرگی: حیرت، سرگستگی  | بخرد: عاقل، دانا  |
| لیک: آقا، لیکن                        | خیره روی: گستاخ، سرکش   | بدان سان: آن گونه   |
| نژاده: اصیل، نجیب                     | داد: انصاف، عدل   | بسنده: کافی، بس   |
| نستوه: خستگی ناپذیر                   | ددی: وحشی گری   | بن جان: صمیم دل، ته دل                                      |
| والایی: ارجمندی، والا: ارجمند، باشکوه | درازنا: طول، درازا  | بهروزی: موفقیت  |
| هان: آگاه باش                         | دریغ ورزیدن: کوتاهی کردن، مضایقه کردن.  | پاس داشتن: نگاه داشتن، مراقبت کردن، احترام                  |
| هرآینه: بی گمان، به یقین، مطمئناً     | خودداری کردن از انجام کاری  | گزاردن  |
| همگنان: همگان، همه                    | دلیند: دوست داشتنی، محبوب   | پُردل: شجاع   |
| هوشمند: صاحب هوش                      | دبری: از زمان خیلی دور  | پلشتی: آلودگی، ناپاکی                                       |
| بیل: شجاع، دلاور                      | رای: اندیشه   | پیراسته: پاکیزه، آراسته                                     |
| یلان پردل: پهلوانان شجاع              | روشن رای: نیک اندیش   | تابناک: روشن، تابنده  |
| <b>واژه نامه حکایت</b>                | سپند: مقدس، ارجمند  | تبار: اصل، نژاد   |
| بی اعتنا: بی توجه                     | ستبر: محکم، ضخیم  | تپیدن: جنبیدن یا حرکت کردن بی دربی، بی قراری و اضطراب داشتن |
| فرا گرفتن: آموختن                     | ستوار: مخفف استوار، پایدار، ثابت  | تکاپو: گوشش، رفت و آمد همراه با شتاب                        |
| لعاب: پوشش رنگی و شفاف روی سفال       | فز: شکوه  | تیره رای: بداندیش   |
| مرغوب: خوب، با کیفیت                  | فرزانگی: دانایی، علم  | خاستگاه: مبدأ، محل پیدایش                                   |
| ناگزیز: ناچار                         | فروغ: روشنایی، نور  | خامه: قلم   |
| ورزیده: قوی، ماهر                     | فرویخته: ادب آموخته، علم آموخته   |   |



### واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

درازنای تاریخ - فَرّ و فروغ - فرزانیگی و فرهیختگی - دشمن تیره‌رای - پیراسته و آراسته - خاستگاه - ستبر و ستوار - دریغ - یلان ورزیده - خیرگی - گزند - همگنان ورزیده - خُرد و خوار - تبار نژاده - خُرد سپند - خوارزم - لعاب مرغوب - ماهر و استادکار - بی‌اعتنا - کوزه‌گری

### توصیه املائی

هرگاه واژه‌هایی که به «های غیرملفوظ» («ه-ه» که صدای «می‌دهد» ختم می‌شوند با «ان» یا «ی» ترکیب شوند، «ه-ه» حذف و حرف میانجی «گ» اضافه می‌شود. **مثال:**

خواننده - ان = خوانندگان      خواننده - ی = خوانندگی      دیوانه - ان = دیوانگان      دیوانه - ی = دیوانگی

### بررسی درس ارمغان ایران



فرزندم! هوشمند دلبندم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی است بس کهن که دیری در درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است. لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین سپند فَرّ و فروغ و فرزانیگی و فرهیختگی بوده است.

**معنی:** فرزند من! باهوش محبوبم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی بسیار قدیمی است که در طول تاریخ خود، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ اما آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان جدا می‌کند و بالاتر می‌برد، این است که کشور ما همیشه سرزمینی مقدّس، باشکوه، روشن و سرزمین دانش و فرهنگ بوده است.

**نکته ادبی:** واج آرای صامت‌های «ف، ر»: فَرّ و فروغ و فرزانیگی و فرهیختگی / تناسب: فرزانیگی و فرهیختگی؛ ایران، جهان، کشور، سرزمین

**نکته زبانی:** فرزندم (منادا)، حرف ندا محذوف است؛ (ای) فرزندم، دلبندم، هر کدام یک جمله شمرده می‌شوند. / سرزمین ما: ترکیب اضافی / کهن: مسند / سرزمین سپند فَرّ و فروغ و فرزانیگی و فرهیختگی: مسند

ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند. بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزادزادگان.

**معنی:** مردم ایران با دیگر مردمان جهان همیشه با جوانمردی و انصاف و خردمندی رفتار می‌کرده‌اند. بی‌دلیل نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین جوانمردان و فرزندان آزاده‌ای است که هرگز ستم را نپذیرفته‌اند.

**نکته ادبی:** واج آرای صامت «د»: مردی و داد و دانایی

**نکته زبانی:** «داد» به معنی عدالت است. / بیهوده: مسند

دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به‌ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادی‌شان، می‌ستایند. بدین‌سان، برترین و گرامی‌ترین ارمغان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

**معنی:** دشمنان بداندیش (بدخواه) و گستاخ ما هم به‌ناچار این سرزمین را به این نام مقدّس و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به خاطر ظلم‌ستیزی‌شان ستایش می‌کنند؛ این‌گونه است که بهترین و عالی‌ترین هدیه ایران به دیگر سرزمین‌ها، تفکر و دانایی و فرهنگ بوده است.

**نکته ادبی:** مراعات نظیر: اندیشه، خرد، فرهنگ / «رای» و «روی»: جناس



گرامی‌ام! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آرایش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سر فرود آورد و زبان به ستایش بگشاید.

**معنی:** فرزند گرامی من! می‌دانی که بهترین و محکم‌ترین تحسین آن ستایشی است که بر زبان و قلم دشمن جاری می‌شود؛ زیرا ستایشی است که از هر آلودگی (دروغ) دور است. دشمنی که به جز زشتی و ناپاکی و نقص و نادرستی و وحشی‌گری و بدی نمی‌خواهد و نمی‌تواند ببیند، هنگامی که ایران و ایرانی را ستایش می‌کند، ناچار می‌شود که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو، سر تعظیم فرود بیاورد و آن‌ها را تحسین کند.

**نکته ادبی:** تناسب: زبان، خامه؛ زشتی، پلشتی، کاستی، ناراستی، ددی، بدی / سر فرود آوردن: کنایه از تعظیم کردن و احترام گذاشتن / زبان به ستایش گشودن: کنایه از اقرار کردن به ستایش کسی / جاری شدن حرفی بر زبان و قلم کسی: کنایه از گفتن و نوشتن آن حرف و سخن

**نکته زبانی:** گرامیم: منادا (ای گرامی من!)

**نکته فکری:** از آنجا که دشمن اصولاً به دنبال تخریب و تحقیر طرف مقابل است، بنابراین وقتی رقیب راستایش می‌کند، در واقع به برتری او اعتراف کرده است.

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن‌رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان‌گرد، یلان‌پردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگان برمی‌افرازیم.

**معنی:** بله، کشور باشکوه ما، این محلّ پیدایش خردمندان، دانشمندان و روشن‌فکران، این مرکز نور و درستی، این کشور مردان‌پهلوان، پهلوانان شجاع و دلاورانی همچون شیر و پهلوانانی مشهور، سرزمینی است که ما به آن افتخار می‌کنیم و در بین دیگر کشورها سرمان را بالا نگه می‌داریم. (سربلند هستیم.)

**نکته ادبی:** تناسب: بخردان، دانایان، روشن‌رایان؛ مردان‌گرد، یلان‌پردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار / تشبیه: مردان ایران به شیر / سر برافراختن: کنایه از بالا گرفتن سر از روی غرور و افتخار

**نکته زبانی:** آری: شبه جمله

فرزندم! من می‌دانم و بی‌گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می‌داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد؛ از آن دانادلان خویشتن‌شناس که اکنون ایران را به گذشته پرفروغ آن می‌پیوندند. تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویشتن بیگانه شده‌اند، به خویشتن بازآورند و به خود بشناسانند.

**معنی:** فرزندم! من می‌دانم و شکی ندارم که تو ایران را از صمیم قلبت دوست داری؛ زیرا تو از ایرانیان اصیل و ظلم‌ستیز هستی؛ از آن انسان‌های پاک که روح و روانشان از عشق ایران روشن است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد و عاشق ایران هستند؛ از آن انسان‌های دانا و آگاه و خودشناسی که اکنون ایران را به گذشته روشن آن مربوط می‌دانند. تو از آن روشن‌فکران هستی که استوار و خستگی‌ناپذیر مانند کوه می‌کوشند تا آن دسته از ایرانیان را که از خود بیگانه شده‌اند، به خود بازگردانند و اصالت خود را به آنها بشناسانند.

**نکته ادبی:** تپیدن دل: کنایه از عشق و علاقه بسیار / تشبیه: فرزند (تو) به کوه / مراعات‌نظیر: پایدار، نستوه، استوار

**نکته زبانی:** فرزندم: منادا

ای فرزندم! مرا کمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می‌داری؛ لیک دوست داشتن، بسنده نیست؛ ایران را می‌باید شناخت تا بتوان آن را بدان‌سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این، باری است که بر دوش تو نهاده شده است؛ باری به گرانی دماوند که هر پشت را خرد می‌کند و در هم می‌شکند، مگر پشت ستبر و ستوار و نیرومند فرزند ایران که تویی!



## ۷

## آداب نیکان

## تاریخ ادبیات

**محمد حبله رودی (قرن ۱۱):** از نویسندگان بزرگ قرن یازدهم هجری است. اثر معروف: **جامع التمثیل**.  
**جنید (قرن ۲ و ۳):** شیخ جنید، عارف معروف و عالم دینی، در بغداد به دنیا آمد و از کسانی است که درباره علم توحید در بغداد سخن گفته است.  
**بهلول (قرن ۲):** از اشخاص دانا و آگاه معاصر هارون الرشید، خلیفه عباسی، بود. وی نسبت به مسائل اجتماعی زمان خود دیدی انتقادی و طنزآمیز داشت.  
**اسرار التوحید:** کتابی است تألیف **محمد بن منور** در شرح حال و سخنان ابوسعید ابوالخیر. محمد بن منور یکی از نوادگان ابوسعید است.

## واژه نامه درس

- **آداب:** جمع ادب، رسم‌ها، روش‌های پسندیده، عادت‌ها
- **چاپاز:** بیبک، نامه‌بر، قاصد
- **چرتکه:** وسیله‌ای که در روزگار گذشته برای شمارش اعداد از آن استفاده می‌شد.
- **چیرگی:** پیروزی، غلبه
- **حرم:** احترام، عرت
- **حریم:** محدوده، قلمرو. مکانی که دفاع از آن واجب باشد.
- **حصار:** دیوار
- **حلال:** آنچه شرع مصرف کردن یا انجام دادن آن را جایز دانسته است.
- **داد و ستد:** معامله، خرید و فروش
- **دامن:** پایین لباس‌های بلند
- **دستاورد:** نتیجه، حاصل
- **دعوی کردن:** ادعا کردن
- **ذکر:** یاد کردن
- **رضا:** خرسندی، رضایت
- **رهاورد:** سوغات
- **شیخ:** بزرگ، دانا، پیر
- **طعام:** غذا، خوراک
- **عارف:** خدشناس
- **عرض کرد:** گفت (فعل احترام‌آمیز)
- **عصر:** دوره، زمانه
- **غفلت:** فراموش کردن، بی‌خبری
- **فرع:** غیراصلی
- **فضایل:** خوبی‌ها، برتری‌ها، جمع فضیلت
- **متعالی:** بلند، برتر، والا
- **مرشد:** هدایت‌کننده، راهنما
- **مرید:** شاگرد
- **مستمع:** شنونده، گوش دهنده
- **مظاهر:** جمع مظهر، جلوه‌ها
- **معترف شدن:** اعتراف کردن، اقرار کردن
- **معیار:** اندازه، وسیله‌ای که با آن چیزی را بسنجند؛ ملاک، مقیاس
- **نیت:** قصد، آهنگ، عزم
- **هتجار:** روش، قاعده، رفتار، معیار
- **هویت:** اصل، وجود حقیقی
- **واژه نامه حکایت**
- **امیر:** حاکم، فرمانده
- **انگشتری:** انگشتر پادشاهی
- **جولاهه:** بافنده، نساج
- **دولت:** نیک‌بختی، اقبال، شوکت
- **جمع ادب:** رسم‌ها، روش‌های پسندیده، عادت‌ها
- **راهنمایی:** به راه راست راهنمایی کردن
- **از بهر:** به خاطر
- **از پی کسی رفتن:** به دنبال کسی رفتن، پیروی
- **اسطرلاب:** ابزاری که دانشمندان علم ستاره‌شناسی در روزگار قدیم برای تعیین وضعیت ستارگان از آن استفاده می‌کردند.
- **اینترنت:** شبکه رایانه‌ای فراگیر
- **باری:** به هر حال، خلاصه
- **بغض:** کینه، دشمنی
- **به قدر:** به اندازه
- **بی حساب:** نسنجیده
- **بأس داشتن:** نگاه داشتن، مراقبت کردن، احترام گزاردن.
- **بیبک:** فرستاده، نامه‌رسان، قاصد
- **پیوسته:** همیشه، پشت سر هم
- **تسلط:** مسلط شدن، غلبه کردن
- **جلوه:** ظاهر، نمایان شدن، حضور، تجلی
- **جمال:** زیبایی، نیکویی

**واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی**

جنید بغدادی - احوال بهلول - بغداد - عرض کرد - مرشد خلق - فهم مستمعان - از بهر خدا - دعوی دانایی - معترف - اصل و فرع - حلال و حرام - رضای خدا - بغض و حسد - ذکر حق - چرتکه و چاپار - اسطرلاب - چیرگی و تسلط - دستاوردهای فناورانه - هنجار و سنت - حریم و حرمت - حصار خانواده - هویت اصلی - شکوه و حرمت - مظاهر روح‌انگیز - اخلاق متعالی - غفلت و اسارت - هیاهو و غوغا - فضایل انسانی - وزارت جولا‌هه - برخاستی - گودال جولا‌هگان

**توصیه املایی**

به کاربرد نشانهٔ مد (ـه) باید دقت کرد. گذاشتن یا نگذاشتن این نشانه، باعث بدخوانی و اشتباه در املا و درک متن می‌شود.

- |                            |                                    |
|----------------------------|------------------------------------|
| ● فرایند، پیشامد، همایش ✓  | ● قرآن؛ (کتاب آسمانی)              |
| ● فرآیند، پیش‌آمد، همایش ✗ | ● قران؛ (واحد پول قدیم)            |
| ● مآل‌اندیش (عاقبت‌اندیش)  | ● لالی (جمع لؤلؤ؛ مروارید)         |
| ● مال‌اندیش (ثروت دوست)    | ● لالی (نام شهری در استان خوزستان) |
- به کار نبردن نشانهٔ مد در برخی واژه‌ها ابهام و اشکال ایجاد می‌کند.

**بررسی درس آداب نیکان**


آورده‌اند که شیخ جنید بغدادی ... از شهر بیرون رفت.

**معنی:** حکایت کرده‌اند که شیخ جنید بغدادی از شهر بیرون می‌رفت.

مریدان از پی او می‌رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید.

**معنی:** و شاگردان، دنبال او می‌رفتند. شیخ، از حال و روز بهلول پرس و جو کرد (که کجاست و چه می‌کند).

مریدان گفتند: «تو را با او چه کار؟»

**معنی:** شاگردان گفتند: «با او چه کار داری؟»

**نکتهٔ زبانی:** چه کار: مفعول / او: متمم

او را طلب کنید که مرا با او کار است.

**معنی:** او را پیدا کنید که با او کار دارم.

**نکتهٔ زبانی:** من در «مرا» متمم (برای من با او کار است).

باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟

**معنی:** در هر حال (بگذریم!)، آداب غذا خوردن خود را بلدی؟

**نکتهٔ زبانی:** باری: شبه جمله

عرض کرد: «آری».

**معنی:** گفت: «بله».

**نکتهٔ زبانی:** آری: شبه جمله (عبارت دو جمله دارد).

از پیش خود می‌خورم.

**معنی:** از جلوی ظرف خود، غذا می‌خورم.

تو می‌خواهی مرشد خلق باشی؟

**معنی:** تو می‌خواهی مردم را راهنمایی کنی؟!

مریدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است.» شیخ در پی او روان شد.

**معنی:** شاگردان به شیخ گفتند: «ای شیخ، این مرد دیوانه است.» شیخ، دنبال او به راه افتاد.

**نکتهٔ زبانی:** شیخ را: به شیخ، شیخ: متمم / یا شیخ: ندا و منادا (شبه جمله)



## خودارزیابی

- ۱ | سه درس که بهلول به جنید آموخت چه بود؟
- ۲ | در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟
- ۳ | به نظر شما، بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی چه هنگامی است؟
- ۴ | علم و فن چه زمانی مفیدند؟

پاسخ ۱ | درست خوردن، درست سخن گفتن، درست خوابیدن

- ۲ | استفادهٔ نسنجیده و نادرست از تکنولوژی و امکانات جدید که باعث شکستن هنجارهای پذیرفته‌شده و قوانین در هر جامعه می‌شود و می‌تواند انسان را از هویت اصلی خود دور سازد؛ در حالی که استفادهٔ بجا از این امکانات می‌تواند به پیشرفت جوامع کمک زیادی کند.
- ۳ | بهترین زمان سخن گفتن، زمانی است که از شخص سؤالی پرسیده شود و بهترین زمان سکوت، زمانی است که دیگران سخن می‌گویند.
- ۴ | زمانی که در راه خدمت به پیشرفت خلق خدا به کار گرفته شوند و انسان را در مسیر کمال و رسیدن به اخلاق متعالی کمک کنند.

## دانش زبانی

## گروه اسمی

در درس‌های پیشین آموختیم که اسم در نقش‌های مختلف جمله قرار می‌گیرد. در این درس، با «گروه اسمی» آشنا می‌شویم. **گروه اسمی:** از ارکان جمله است که می‌تواند به صورت یک اسم یا مجموعه‌ای از چند اسم که در کنار هم قرار گرفته‌اند ظاهر شود و یکی از نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسند و ... را بپذیرد.

همیشه در گروه اسمی، یک اسم از اهمیت بیشتری برخوردار است که به این اسم، **هسته** می‌گویند. هسته، بخش اصلی گروه اسمی است و اصلاً نمی‌شود آن را از گروه اسمی حذف کرد. اسم‌های دیگر که به هسته اضافه می‌شوند، «وابسته» آن هستند.

**مثال:** سعید کتاب را آورد. سعید این کتاب را آورد. سعید این کتاب مهم را آورد.

در این جمله‌ها، علاوه بر «سعید» که هسته است و در جایگاه «نهاد» قرار گرفته است، «کتاب» نیز هسته است که آن را با اسم‌های دیگر یعنی «این» و «مهم» گسترش داده‌ایم.

● در جملهٔ اول، «کتاب» نقش مفعول دارد.

● در جملهٔ دوم، «این کتاب» نقش مفعول دارد (که «کتاب» هسته است و «این»، وابستهٔ کتاب است).

● در جملهٔ سوم، «این کتاب مهم» نقش مفعول دارد (که «کتاب» هسته است و «این» و «مهم»، وابسته‌های کتاب هستند).

**نکته** گاه، گروه اسمی فقط هسته دارد و وابسته ندارد (یعنی فقط یک اسم است؛ مانند جملهٔ اول در مثال بالا).

باید هسته را از اهمیت آن در گروه اسمی تشخیص داد. می‌توانیم از خودمان بپرسیم که گروه اسمی دربارهٔ چه چیزی صحبت می‌کند؛ مثلاً در گروه اسمی «سه کبوتر»، دربارهٔ کبوتر صحبت می‌کنیم و کبوتر هسته است. در گروه اسمی «کبوتر سیاه» نیز دربارهٔ کبوتر صحبت می‌کنیم و هسته است. در گروه اسمی «باغ باطراوت» دربارهٔ باغ صحبت می‌کنیم و باغ، هسته است.

توجه به نشانهٔ اضافه «ی» نیز یکی از ملاک‌های تشخیص هستهٔ گروه اسمی است. معمولاً اولین واژه‌ای که در گروه اسمی نقش‌نمای اضافه (کسره) می‌گیرد، هسته است. در گروه اسمی‌ای که چند واژه دارد و هیچ‌یک از واژه‌ها نقش‌نمای اضافه ندارند، آخرین واژه هسته است.

**مثال:** همین چند خانه هر چهار دانش‌آموز

در درس‌های بعدی، با انواع وابسته‌ها آشنا می‌شویم (صفت اشاره، صفت شمارشی، صفت بیانی، صفت تعجبی و ...).



## گفت‌وگو

- ۱ | درباره‌ی به‌کارگیری درست تلفن همراه و رایانه، گفت‌وگو کنید.
- ۲ | دو متن درس «هفتم» را با هم مقایسه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را بیان کنید.

**پاسخ** ۱ | در استفاده از آن‌ها زیاده‌روی نکنیم و به اندازه و درست از آن‌ها استفاده کنیم. همچنین در استفاده از آن‌ها هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را رعایت کنیم و به حقوق دیگران احترام بگذاریم.

۲ | تفاوت‌ها: ۱) متن اول نثر کهن است اما متن دوم به زبان معیار امروزی است. ۲) متن اول جملات کوتاه دارد ولی جمله‌ها در متن دوم طولانی‌تر هستند. ۳) متن اول واژه‌های عربی بیشتری دارد ولی متن دوم واژه‌های بیگانه مانند اینترنت دارد. ۴) متن اول نیاز به معنی کردن و روان‌سازی دارد اما متن دوم ساده و قابل فهم است.

شباهت‌ها: ۱) هر دو متن، نثرند. ۲) هر دو محتوایی اندرزی و تعلیمی دارند. ۳) هر دو متن کوتاه هستند.

## فعالیت‌های نوشتاری

- ۱ | در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که در آنها یکی از حروف «ع، غ، ض، ذ» به کار رفته باشد؛ سپس، معنای هریک را بنویسید.
- ۲ | در متن زیر، گروه‌های اسمی را بیابید و هسته هریک را مشخص کنید.
- انسان، موجودی اجتماعی است و جامعه، هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های خاصی دارد.
- ۳ | برای خواندن درست و مناسب متن «آداب نیکان» چه لحنی باید برگزید؟

**پاسخ** ۱ | ع ← عارف؛ آگاه (خداشناس) / طعام؛ غذا / غ ← بغض؛ کینه / غفلت؛ بی‌خبری، ناآگاهی

ض ← عرض کرد؛ گفت / رضا؛ خشنودی / ذ ← ذکر؛ یاد / ذهن؛ فکر

۲ | انسان موجودی اجتماعی است. ← گروه اسمی: انسان (در نقش نهاد و هسته)، موجودی اجتماعی (در نقش مسند) / هسته: موجود جامعه هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های خاصی دارد. ← گروه‌های اسمی: جامعه (در نقش نهاد و هسته) / هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی، ارزش‌های خاص (در نقش مفعول) / هسته: هنجار، سنت، ارزش

۳ | لحن داستانی یا روایی.

## بررسی حکایت خودشناسی

وقتی جولاهه‌ای به وزارت رسیده بود.

**معنی:** زمانی، مرد بافنده‌ای وزیر شده بود.

هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی.

**معنی:** هر روز صبح زود بلند می‌شد و کلید خانه‌اش را برمی‌داشت و در خانه را باز می‌کرد و تنها به آنجا می‌رفت و مدتی در آنجا می‌ماند.

**نکته زبانی:** «ی» در انتهای افعال قدیمی، نشانه استمرار است.

پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی.

**معنی:** سپس بیرون می‌آمد و پیش پادشاه می‌رفت.

امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست.

**معنی:** پادشاه کنج‌کاو شد که در آن خانه چه خبر است.

روزی ناگاه، از پس وزیر بدان خانه در شد.

**معنی:** یک روز ناگهانی (و پنهانی) بعد از وزیر به آن خانه وارد شد.



گودالی دید در آن خانه، چنان که جولاهگان را باشد.

**معنی:** چاله‌ای در آن خانه دید، مثل چاله‌هایی که بافنده‌ها (برای کارشان) دارند.

وزیر را دید پای بدان گودال فرو کرده.

**معنی:** در آنجا وزیر را دید که در گودال رفته است!

امیر او را گفت که این چیست؟

**معنی:** شاه به او گفت: این چه کاری است؟!

**نکته زبانی:** «را» نقش حرف اضافه «به» دارد. (به او گفت.)

این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است.

**معنی:** پادشاه! این همه نعمت (و خوشبختی) که این روزها دارم، همه از (لطف) شماست.

ما ابتدای خویش فراموش نکرده‌ایم که ما این بودیم.

**معنی:** من گذشته خود را فراموش نکرده‌ام که یک بافنده بودم.

تا خود به غلط نیفتم.

**معنی:** تا به اشتباه نیفتم (و مغرور نشوم).

امیر انگشتی از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر.

**معنی:** پادشاه انگشترش را که نشان پادشاهی است، از انگشت بیرون آورد و به وزیر داد.

### بیشتر یاد بگیریم

در زبان کهن و متون قدیم، با اضافه کردن «ی» به آخر فعل‌های ماضی، ماضی استمراری می‌ساختند.

**مثال:** او هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی.

او هر روز بامداد برمی‌خاست و کلید برمی‌داشت و در خانه را باز می‌کرد.

## پرسش‌های درس هفتم



### دانش زبانی

معنای واژه‌های زیر را بنویسید.

.....: ۳۲۱ حرمت:	.....: ۳۲۲ چاپاره:	.....: ۳۲۳ مظاهر:	.....: ۳۲۴ رهاورد:
.....: ۳۲۵ حصار:	.....: ۳۲۶ چرتکه:	.....: ۳۲۷ هنجار:	.....: ۳۲۸ جولاهه:

مترادف واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

.....: ۳۲۹ <b>میردان</b> گفتند: او مردی دیوانه است.	.....: ۳۳۰ تو می‌خواهی <b>مرشد خلق</b> باشی!
.....: ۳۳۱ تو <b>دعوی</b> دانایی می‌کردی.	.....: ۳۳۲ اینها که تو گفتی، همه <b>فرع</b> است.
.....: ۳۳۳ اصل این است که در دل تو <b>بغض</b> نباشد.	.....: ۳۳۴ به قدر فهم <b>مستمع</b> می‌گوییم.



هسته گروه‌های اسمی زیر را مشخص کنید.

- ۳۳۵ ابر بزرگ خاکستری: -----  
 ۳۳۶ دومین پیروزی من: -----  
 ۳۳۷ آخرین روز سخت: -----  
 ۳۳۸ این صدای زیبا: -----

واژه‌های زیر را به عنوان هسته گروه اسمی، کنار وابسته قرار دهید.

- ۳۳۹ سیب: -----  
 ۳۴۰ نگاه: -----  
 ۳۴۱ سرباز: -----  
 ۳۴۲ پنجره: -----

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۳۴۳ جدول زیر را کامل کنید.

واژه	مترادف	مفرد یا جمع	هم خانواده
فضایل			
مرید			
ذکر			
آداب			

۳۴۴ واژگان نادرست املایی را اصلاح کنید.

وقتی جولاحه‌ای به وزارت رسیده بود. هر روز بامداد برخواستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی. پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی ناگاه از پس وزیر بدان خانه در شد. گدالی دید در آن خانه چنان که جولاحه‌گان را باشد.

۳۴۵ کدام واژه‌ها به نشانه «مد» نیاز دارند؟ مشخص کنید.

اسمان ، سؤال ، مرات ، میعاد ، خوش‌اهنگ ، پیشامد ، گلاب ، اداب ، اخلاق ، خوش‌اواز ، دلارام

۳۴۶ زیر چهار گروه اسمی که وابسته دارند، خط بکشید و هسته را مشخص کنید.

عارفی گفت: یک شب به گورستان تاریکی رفتم و بهلول را دیدم که در آنجا نشسته است. پرسیدمش: ای مرد تنها! اینجا چه می‌کنی؟  
 گفت: با مردمانی خوب هم‌نشینی می‌کنم که آزارم نمی‌دهند و اگر از آخرت غافل شوم، یادآوری‌ام می‌کنند و اگر غایب شوم، غیبتم نمی‌کنند.

گزینه درست را انتخاب کنید.

۳۴۷ در حکایت زیر، چند گروه اسمی که وابسته دارند، دیده می‌شود؟

شخصی تنبل نزد بهلول آمد و گفت: می‌خواهم به سفری طولانی بروم. می‌توانی نزدیک‌ترین راه را به من نشان دهی؟ بهلول جواب داد: بهترین راه، نرفتن به سفر است!

- ۱) چهار      ۲) سه      ۳) دو      ۴) یک

۳۴۸ در کدام جمله، نشانه مفعول در جای نادرست به کار رفته است؟

- ۱) مباد قلب مرا بشکنی، که خانه توست  
 ۲) من از تمام جهان، این خرابه را دارم  
 ۳) قلبی که سپردم به تو را، خوب نگهدار  
 ۴) تو را از بین صدها گل جدا کردم



**۳۴۹** هسته گروه اسمی زیر، کدام گزینه است؟

یک نصیحت دوستانه! بخشنده باش.

- ۱ یک      ۲ نصیحت      ۳ دوستانه      ۴ نصیحت دوستانه

**۳۵۰** در مصراع زیر، هسته گروه اسمی چیست؟

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

- ۱ اوقات خوش      ۲ خوش      ۳ اوقات      ۴ سر

**۳۵۱** در بین واژه‌های زیر، چند غلط املایی وجود دارد؟

مستمع: شنونده / مظاهر: جلوه‌ها / معترف: اعتراف‌کننده / معیار: اندازه، میزان / حنجار: روش، قاعده / هویت: اصل

- ۱ دو      ۲ یک      ۳ چهار      ۴ سه

**۳۵۲** واژه «بدان» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱ بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است.  
۲ هر کس ایران را بشناسد، دل بدان خواهد باخت.  
۳ اگر روزی دشمن پیدا کردی، بدان در رسیدن به هدفت موفق بودی.  
۴ خواهم آمد من به کویت، گر نمی‌دانی بدان

**۳۵۳** در کدام گزینه، همه نقش‌های دستوری «نهاد، مفعول، متمم، مضاف‌الیه» دیده نمی‌شود؟

- ۱ شیخ را پیش او بردند. فرمود: تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می‌کنی؟  
۲ خویشتن را خوار مدار. زیرا در این روزگار چشم و چراغ ایرانی و در جهان گرامی‌ترینی.  
۳ این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای خویش فراموش نکرده‌ایم.  
۴ ندایی به او گفت: ای دوست، نام من خوشبو کردی ما نیز نام تو معطر گردانیم.

### دانش ادبی

جمله‌های درست  یا نادرست  را درباره کتاب اسرارالتوحید، مشخص کنید.

**۳۵۴** ابوسعید ابوالخیر، خاطراتش را در کتاب اسرارالتوحید نوشته است.

**۳۵۵** اسرارالتوحید درباره آثار ابوسعید ابوالخیر است و نوشته خود او نیست.

**۳۵۶** اسرارالتوحید با زبان ساده نوشته شده است.

**۳۵۷** اسرارالتوحید یک کتاب شعر در قالب مثنوی است.

در هر جمله، معنای واژه مشخص شده را بنویسید.

**۳۵۸** باری از کنار آن مسجد گذشتم.

**۳۵۹** باری از دوش دیگران بردار.

**۳۶۰** باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟

**۳۶۱** شیخ در پی او روان شد.

**۳۶۲** روح و روان هر انسان را باید در نظر گرفت.

**۳۶۳** آب‌های روان، در این دهکده فراوان است.

گزینه درست را انتخاب کنید.

**۳۶۴** کدام گزینه نادرست است؟

- ۱ جنید، از شاعران قرن دوم است.  
۲ کتاب جامع‌التمثیل، اثر حبله‌رودی است.  
۳ بهلول، شخصیتی زیرک اما به ظاهر ساده بود.  
۴ بهلول معاصر هارون‌الرشید بود.



۳۶۵ «خاطر به آن شدن» کنایه از چیست؟

- ۱ خاطرخواه شدن  
۲ خاطرات را مرور کردن  
۳ به کسی فکر کردن  
۴ کنجکاو شدن

۳۶۶ «پاس داشتن چیزی» یعنی:

- ۱ قسمتی از چیزی را داشتن  
۲ گرفتن چیزی  
۳ مراقبت کردن از چیزی  
۴ بخشیدن چیزی به کسی

۳۶۷ در کدام گزینه تشبیه دیده نمی‌شود؟

- ۱ هر کس به آسانی نمی‌تواند حصار خانواده را فروبریزد.  
۲ اینترنت، پنجره‌ای است رو به جهان بیرون.  
۳ این ابزارها همچون بمب ویرانگری خواهند شد.  
۴ کم‌رنگ شدن آداب و اخلاق، رهاورد تمدن ماشینی غرب است.

۳۶۸ در عبارت «جنید دامنش بگیرفت» چه آرایه‌ای به کار رفته است؟

- ۱ تلمیح  
۲ کنایه  
۳ تشخیص  
۴ استعاره

### دانش فکری

معنای روان عبارت‌های زیر را بنویسید.

- ۳۶۹ مریدان از پی او می‌رفتند.  
۳۷۰ روزی ناگاه از پس وزیر بدان خانه درشد.  
۳۷۱ تو دعوی دانایی می‌کردی.  
۳۷۲ جنید گفت: مرا با او کار است.  
۳۷۳ امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست.  
۳۷۴ این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است.  
۳۷۵ گذشته خود را به یاد می‌آورم تا خود به غلط نیفتم.  
۳۷۶ چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی.

گزینه درست را انتخاب کنید.

۳۷۷ چرا جولاهه به گودال جولاهگان می‌رفت؟

- ۱ ادامه کارهایش  
۲ کار دوم  
۳ محبوبیت پیش امیر  
۴ یادآوری گذشته‌اش

۳۷۸ از نظر بهلول، اصل در حرف زدن چیست؟

- ۱ مؤدب سخن گفتن  
۲ آرام و شمرده حرف زدن  
۳ نیت پاک  
۴ بسم الله گفتن در ابتدای سخن

۳۷۹ با توجه به درس، علم و فتاوری چه زمانی مفیدند؟

- ۱ وقتی برای پیشرفت مادی باشند.  
۲ وقتی برای رشد و کمال انسان باشند.  
۳ وقتی برای ارتباطات باشند.  
۴ وقتی برای راحت کردن کارها باشند.

۳۸۰ وزیر گفت: «ما ابتدای خویش را فراموش نکرده‌ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورم تا به غلط نیفتم.»

این متن نشانه کدام ویژگی در وزیر بود؟

- ۱ هوشیاری  
۲ وفاداری  
۳ خدانشناسی  
۴ خودشناسی





## آزمون جمع‌بندی فصل ۳

۴۵۲ در کدام گزینه، مترادف هیچ‌کدام از واژه‌های زیر نیامده است؟

دایره، نیک‌بختی، هشدار، سرزمین، خرافات

- ۱ زین گفته سعادت تو جویم  
۲ ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون  
۳ بدین بوم‌وبر زنده یک تن مباد  
۴ زنهار مگو سخن به‌جز راست

۴۵۳ معنای واژه‌های زیر در کدام گزینه درست آمده است؟

چیرگی، هنجار، مرید، امیر، رضا

- ۱ غلبه، روش، آرزو، فرمانده، راضی  
۲ غالب، قاعده، خواسته، فرمانده، رضایت  
۳ پیروزی، معیار، شاگرد، حاکم، خرسندی  
۴ مغلوب، رفتار، شاگرد، حاکم، خرسندی

۴۵۴ در کدام گزینه، غلط‌املایی در حرف مشابه بیت زیر است؟

شکر گویم که مرا خوار نساخت به خصی چون تو گرفتار نساخت

- ۱ می‌باش به عمر خود سحرخیز  
۲ خارکش پیری با دل‌ق درشت  
۳ کان روز به علم تو چه افزود  
۴ حدّ من نیست ثنایت گفتن  
۵ وز خواب سهرگهان بپرهیز  
۶ پشت‌های خوار همی برد به پشت  
۷ وز کرده خود چه برده‌ای سود  
۸ گوهر شکر عطایت صفتن

۴۵۵ در ترکیب‌های زیر، چند واژه نادرست املائی وجود دارد؟

نصیحت مؤثّر، جامه علم، پند گهربار، اصطرباب طلایی، هریم گودال، جولاهه  
فاضل، حرمت بزرگان، دل‌های نژند، ثنای خالق، سلاح دشمن

- ۱ یک  
۲ دو  
۳ سه  
۴ چهار

۴۵۶ اسرار التّوحید اثر چه کسی است؟

- ۱ ابوسعید ابوالخیر  
۲ محمّد علی حبله‌رودی  
۳ محمّد بن منوّر  
۴ جنید

۴۵۷ کدام‌یک از آثار تعلیمی نیست؟

- ۱ قابوسنامه  
۲ کلیله و دمنه  
۳ مخزن‌الاسرار  
۴ شاهنامه

۴۵۸ در کدام بیت، یک گروه اسمی متشکل از وابسته پیشین + هسته + وابسته پسین وجود دارد؟

- ۱ لنگ‌لنگان قدمی برمی‌داشت  
۲ کای فرازنده این چرخ بلند  
۳ حدّ من نیست ثنایت گفتن  
۴ پیرگفتا که چه عزّت زین به  
۵ هر قدم دانه شگری می‌کاشت  
۶ وی نوازنده دل‌های نژند  
۷ گوهر شکر عطایت صفتن  
۸ که نی‌ام بردر تو بالین نه

# پاسخ نامہ تشریحی

[www.gajmarket.com](http://www.gajmarket.com)

فصل آزاد:  
ادبیات بومی (۱)

۱۸۲

فصل دوم:  
شکفتن

۱۸۰

فصل اول:  
زیبایی آفرینش

۱۷۸

فصل پنجم:  
اسلام و انقلاب اسلامی

۱۹۰

فصل چہارم:  
نام‌ها و یادها

۱۸۶

فصل سوم:  
سبک زندگی

۱۸۳

فصل ششم:  
ادبیات جهان

۱۹۴

فصل آزاد:  
ادبیات بومی (۲)

۱۹۴





## درس ششم: راه نیک‌بختی

## فصل سوم



۲۷۱ خوشبختی  
۲۷۲ هشدار، آگاه باش  
۲۷۳ زرنگی و سرعت  
۲۷۴ بی‌خبر

۲۷۵ محتوا  
۲۷۶ لحن  
۲۷۷ جزء، جز  
۲۷۸ جامه  
۲۷۹ تأمل

۲۸۰ راضی، ناراضی  
۲۸۱ زرنگی، تنبلی  
۲۸۲ اضافه کرد، کاست

۲۸۳ به این  
۲۸۴ به آن  
۲۸۵ و این  
۲۸۶ که ای  
۲۸۷ خبری  
۲۸۸ امری  
۲۸۹ پرسشی

۲۹۰ گزینه ۴  
۲۹۱ گزینه ۱  
۲۹۲ گزینه ۴  
۲۹۳ گزینه ۱  
۲۹۴

گزینه ۳. جزء سی‌ام قرآن  
۲۹۵

گزینه ۲. ز ← از

۲۹۶ گزینه ۴  
۲۹۷ گزینه ۲  
۲۹۸ گزینه ۲  
۲۹۹

از نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار بود.

۳۰۰

در دوره قاجار می‌زیست.

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

به متونی که در آن، راه و رسم بهتر زیستن و خوشبختی و سعادت  
تعلیم داده می‌شود، ادبیات تعلیمی یا اندرزی می‌گویند.

۳۰۴

قرن ۸، لسان‌الغیب

۳۰۵

ب) مثنوی معنوی **ت** گلستان سعدی **ث** کلیله و دمنه **ج** بوستان

سعدی

۳۰۶

ردیف: بینی / قافیه: جان، آن

۳۰۷

ردیف: آفرین / قافیه: جان، زبان

۳۰۸

ردیف: ندارد / قافیه: کس، مگس

۳۰۹

ردیف: ندارد / قافیه: خلیل، نیل

۳۱۰

گزینه ۴. سرپیچیدن: کنایه از نافرمانی کردن

گزینه ۳ **۳۱۱** گزینه ۳ **۳۱۲**

۳۱۳

(۱) نثر است؛ (۲) جمله‌های آن کوتاه است؛ (۳) زبان متن ساده و روان است؛ (۴) واژه‌های دشوار ندارد.

۳۱۴

اگر پاسخ بدی را با خوبی بدهی، اثر بهتری دارد و موجب آموزش این رفتار به شخص مقابل می‌شود.

۳۱۵

تعلیمی یا اندرزی

۳۱۶

با همه وجودت آماده خدمت به او باش.

۳۱۷

به خوبی به این موضوع فکر کن.

۳۱۸

نیکی و خوبی در حق دوستان را غنیمت بدان.

۳۱۹

گزینه ۴. حقیقت را بگویند حتی اگر به ضرر شما باشد.

۳۲۰

گزینه ۴

## درس هفتم: آداب نیکان

## فصل سوم



۳۲۱ احترام، عزت  
۳۲۲ پیک، نامه‌بر

۳۲۳ جلوه‌ها  
۳۲۴ سوغات

۳۲۵ دیوار

۳۲۶ وسیله‌ای که در گذشته برای شمارش اعداد از آن استفاده می‌شد.

۳۲۷ روش، قاعده  
۳۲۸ بافنده، نساج

۳۲۹ شاگردان  
۳۳۰ مردم، مخلوقات

۳۳۱ ادعا  
۳۳۲ غیر اصلی

۳۳۳ دشمنی، کینه  
۳۳۴ شتونده

۳۳۵ هسته: ابر  
۳۳۶ هسته: پیروزی

۳۳۷ هسته: روز  
۳۳۸ هسته: صدا

۳۳۹ سیب سرخ  
۳۴۰ نگاه گرم

۳۴۱ پنج سرباز  
۳۴۲ این پنجره

**۳۴۳**

واژه	مترادف	جمع یا مفرد	هم خانواده
فضایل	خوبی‌ها، برتری‌ها	فضیلت	فاضل
مرید	شاگرد	مریدان	مراد
ذکر	یاد	اذکار	تذکر
آداب	رسوم	ادب	ادبیات

**۳۴۴**

جولا‌هه، برخاستی، گودال، جولا‌هگان

**۳۴۵**

آسمان، مرآت، خوش‌آهنگ، آداب، خوش‌آواز

**۳۴۶**

 گروه‌های اسمی: یک شب - گورستان تاریک - مرد تنها - مردمانی خوب  
 هسته: شب - گورستان - مرد - مردمان

**۳۴۷**

گزینه ۱. شخصی تنبل، سفری طولانی، نزدیک‌ترین راه، بهترین راه

**۳۴۸**

گزینه ۳. نشانه مفعول باید کنار مفعول باشد. قلبی را ...

**۳۵۰** گزینه ۳

**۳۴۹** گزینه ۲

**۳۵۱**

گزینه ۱. مظاهر، هنجار

**۳۵۲**

گزینه ۲. در گزینه «۲» مخفف «به آن» و در گزینه‌های دیگر فعل از مصدر «دانستن» است.

**۳۵۳**

گزینه ۲. در این گزینه، نهاد محذوف است.

**بررسی گزینه‌ها**
**گزینه ۱** شیخ: مفعول - تو: نهاد - پیش او (او): متمم - بغداد: مضاف الیه - مردم: مفعول

**گزینه ۲** خویشتن: مفعول - این روزگار: متمم - ایران: مضاف الیه  
**گزینه ۳** امیر: متمم - ما: نهاد - ابتدای خویش: مفعول - خویش: مضاف الیه

**گزینه ۴** ندایی: نهاد - او: متمم - نام من: مفعول - من، تو: مضاف الیه

**۳۵۴** ✗

این کتاب نوشته محمدبن منور است.

**۳۵۵** ✗

این کتاب درباره آثار ابوسعید نیست بلکه شرح حال و سخنان ابوسعید است.

**۳۵۶** ✓

**۳۵۷** ✗

کتاب اسرارالتوحید به نثر است.

**۳۵۸** بار: یک بار، یک دفعه

**۳۶۰** باری: به هر جهت

**۳۶۲** روان: جان، روح

**۳۶۴**

گزینه ۱. جنید، عارف بود.

**۳۶۵** گزینه ۴

**۳۶۷** گزینه ۴

**۳۶۹**

شاگردان دنبال او می‌رفتند.

**۳۷۰**

یک روز ناگهان پشت سر وزیر به آن خانه وارد شد.

**۳۷۱**

تو ادعای دانایی می‌کردی.

**۳۷۲**

جنید گفت: با او کار دارم.

**۳۷۳**

امیرکنجکاو شد که در آن خانه چه چیزی است (و چه اتفاقی می‌افتد).

**۳۷۴**

این همه خوشبختی و سعادت من، همه از لطف امیر است.

**۳۷۵**

گذشته‌ام را به یاد می‌آورم تا مغرور نشوم.

**۳۷۶**

غذا خوردن که هیچ! تو آداب حرف زدن را هم بلد نیستی!

**۳۷۷** گزینه ۴

**۳۷۹** گزینه ۲

**۳۷۸** گزینه ۳

**۳۸۰** گزینه ۴

**فصل سوم** درس هشتم: آزادگی

**۳۸۱** وهم، گمان

**۳۸۳** پوشش، محل قرار گرفتن چاقو و شمشیر

**۳۸۴** عزت، ارجمندی

**۳۸۶** نوعی جامه پشمین که فقیران می‌پوشند.

**۳۸۷** گریبان، یقه

**۳۸۹** ضخیم

**۳۹۱** نوازشگر

**۳۹۳** کم‌عقل

**۳۹۵** مغرور

**۳۹۷** قدمی

**۳۹۹** غلاف / آغوش

**۳۹۰** توده، انبوه

**۳۹۲** صبحانه

**۳۹۴** احتیاج، کمبود

**۳۹۶** قالب

**۳۹۸** سراغ / سماق

**۴۰۰** رغبت



# آزمون‌های پایان نوبت

[www.gajmarket.com](http://www.gajmarket.com)

آزمون پایان نوبت دوم،  
خردادماه (۲)

۲۰۲

آزمون پایان نوبت دوم،  
خردادماه (۱)

۲۰۰

آزمون پایان نوبت اول،  
دی‌ماه

۱۹۸

باسخ‌نامه آزمون پایان نوبت  
دوم، خردادماه (۲)

۲۰۴

باسخ‌نامه آزمون پایان نوبت  
دوم، خردادماه (۱)

۲۰۳

باسخ‌نامه آزمون پایان نوبت  
اول، دی‌ماه

۲۰۳

ردیف	آزمون پایان نوبت اول	دی ماه	مدت زمان: ۴۵ دقیقه	بارم								
۱	معنی و مفهوم شعر و نثر معنی هریک از ابیات و عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.	الف) به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر ب) کیست آن صورتگر ماهر که بی تقلید غیر این همه صورت برد بر صفحه هستی به کار پ) گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است ت) بهلول گفت: تو دعوی دانایی می کردی، اکنون که به نادانی خود معترف شدی، تو را پیاموزم. ث) شکر گویم که مرا خوار نساخت به خسی چون تو گرفتار نساخت	۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵									
۲	معنی واژه معنی واژه های مشخص شده را بنویسید. الف) <b>جولاهای</b> به وزارت رسیده بود. ب) چون نیرسی کاین <b>تمائیل</b> از کجا آمد پدید؟ پ) تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و <b>نستوه</b> ، چون کوه می کوشی. ت) چون برآید این همه گل های <b>نغز</b> کامکار		۱									
۳	دانش زبانی هسته گروه های اسمی زیر را مشخص کنید. الف) آن دو دوست ب) یک موجود اجتماعی		۰/۵									
۴	جدول زیر را مطابق مصراع مقابل کامل کنید. زین گفته سعادت تو جویم		۱									
		<table border="1"> <thead> <tr> <th>نهاد</th> <th>متمم</th> <th>مفعول</th> <th>فعل</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> </tbody> </table>	نهاد	متمم	مفعول	فعل						
نهاد	متمم	مفعول	فعل									
۵	دانش ادبی مشبه و مشبه به را در بیت زیر مشخص کنید. مهربان و ساده و بی کینه است مثل نوری در دل آئینه است		۰/۵									
۶	در بیت «با چشم ادب نگر پدر را / از گفته او مپیچ سر را» قسمت مشخص شده چه آرایه ای دارد و منظور از آن چیست؟		۰/۲۵									
۷	در همه گزینه ها تشبیه به کار رفته است به جز گزینه _____ ۱) تاج عزت به سرم بنهادی ۲) گوهر شکر عطایت سفتن ۳) رخس پندار همی راند ز دور ۴) عز آزادی و آزادگی ام		۰/۲۵									
۸	در بیت زیر، ردیف و قافیه را مشخص کنید. بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست		۰/۵									





۱

الف) انسان‌های بزرگ و عالی مرتبه در برابر زندگی و عظمت خدا، جایگاه و مرتبه خود را فراموش می‌کنند.

ب) آن نقاش بزرگ و ماهر که بدون تقلید از کسی، این همه تصویر (طبیعت و انسان) را روی بوم زندگی کشیده است، چه کسی است.

پ) گفتم چرا چهره زیبایی را از من پنهان کرده‌ای؟ گفت: خودت مانع دیدن هستی و گرنه صورت من پیدا است.

ت) بهلول گفت: تو ادعای دانایی می‌کردی، حالا که به نادانیات اعتراف کردی، به تو آموزش می‌دهم.

ث) خدا را شکر می‌کنم که من را پست و حقیر نکرد و به انسان کوچک و حقیری مانند تو محتاج و گرفتار نکرد.

۲

الف) بافنده‌ای، نَساجی

ب) جمع تمثال، شکل‌ها و تصویرها

پ) خستگی‌ناپذیر

ت) خوب، نیکو

۳

الف) دوست      ب) موجود

۴

فعل	مفعول	متمم	نهاد
جویم	سعادت تو	این گفته	من (محذوف)

۵

مشبه: خداوند، مشبه‌به: نوری در دل آئینه

۶

آرایه کنایه، منظور نافرمانی نکردن است. (کنایه از نافرمانی نکردن)

۷

گزینه «۴»

۸

ردیف: آرزوست، قافیه: گلستانم، فراوانم

۹

مرداب نماد انسان‌های بی تفاوتی است که نسبت به مشکلات دیگران بی توجه هستند.

۱۰

گزینه «۳»

۱۱

بی نیازی از انسان‌های پست و حقیر و داشتن عزت نفس.

۱۲

وجود خداوند سراسر نور و سعادت است و تاریکی در وجود او جایی ندارد. این روشنی را در تمام نعمت‌های او می‌توان دید.

۱۳

گزینه «۱»

۱۴

گزینه «۳»

۱۵

محمد بن منور

۱۶

۱۷

۱۸

جامی



۱۹

الف) عقل انسان، شگفت‌زده و متعجب می‌ماند که چگونه از خاک تیره سرد و بی‌روح، این همه گل‌های خوب، زیبا و سرخ می‌روید.

ب) هم از آه دل، هم از سوز چشم، دوات خشک شد و قلم با سوز و گداز در دفتر، واژه تشنه را نوشت.

پ) نقل کرده‌اند که مردی راهی را می‌رفت و در آستینش مقداری پول (نقره) داشت و عقیده و اعتقاد او سست و دارای لغزش بود.

ت) به اندازه فهم و درک شنوندگان سخن می‌گویم.

ث) حضرت علی (ع)، فوراً شمشیرش را انداخت و در کشتن و نبرد با او درنگ و تأخیر کرد.

ج) در انجام کارها، کوتاهی نکنید. (بهانه نیاورید).

۲۰

الف) کاری افتخارآفرین که از سر شجاعت انجام شده باشد.

ب) قلم

پ) فاش شدن، آشکار شدن، همه‌گیر شدن

ت) کم عقل، تباهی عقل بر اثر زیادی سن

۲۱

گزینه «۳»

۲۲

اسرار التوحید

۲۳

گزینه «۲»